

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام عليك و رضوانه (مقاومت و حضور متعالی انسان در آخرالزمان) مولی امیرالمومنین علیه السلام الرجاء لرحمة الله آنجا امید به رحمت خدا پیروزمندتر از امیدهای دیگر است (و مگر امروز امیدوارتر از جبهه ی مقاومت در این تاریخ هست؟ این امید به رحمت الهی است که اینچنین مردان مقاومت و مبارزان جبهه ی حق را در غلبه ی اراده ها استوار کرده است و دست از پا نمی شناسند تا جبهه ی باطل را رسوا کنند و ادامه ی حرکت های تاریخ توحیدی را به سرانجام برسانند و اگر نبود امید به رحمت و وعده ی الهی، چه چیزی می توانست محرک اراده ی انسان باشد تا سر حد از دست دادن تمام دارایی و داشته هایی که دارد؟! این آن قدرت ایمانی است که در دل مجاهدان راه خداوند است که سرنوشت تاریخ، دل در گرو همین مجاهدان دارد. پس ای دشمن بشنو که فردای این عالم را ایمان جبهه ی مقاومت است که ترسیم می کند نه ابزار و آلات و ادوات و تجهیزات جنگی تان و نه تکنیک! این حزب الله است که در عالم غالب است و هر آنکس که جان اش در وادی این حزب باشد می فهمد که ترس و بن بست معنایی ندارد چرا که سلسله ی عالم را طولی می داند و گره گشای راه های بسته را در سر سلسله ی اسباب می فهمد و آنکس که می ترسد، عالم را در سلسله ی عرضی می پندارد و گمان دارد آنچه تاریخ را می سازد تکنیک است و نه ایمان! و برای همین در تاریخ ترین بن بست ها هیچ راه فراخی برای نجات نمی یابد و نمی شناسد و دست به کشتار و سلاح و مرگ می زند و در آخر هم به انتهای خود می رسد که مرگ باشد! این سرنوشت تاریخی گذشته هایی است که امروز پیش روی ماست و دشمن از این امید و رحمت و فرج و گشایشی که پیش روی محسنین است به دور است «إن رحمت الله قریب من المحسنین» براستی مگر امروز محسن تر از جبهه ی حق که خانه و فرزند و همسر و مال و جانش را فدا کرده است و ایستادگی می کند داریم؟! خیر! پس بایست، منتظر رحمت تاریخی حق در انتهای این جبهه باشیم. تحلیل صحنه ی نبرد در تشخیص قدرت یک جبهه بسته به آن نوع جهان بینی دارد که انسان از صحنه ی نبرد می کند. و اگر می بینی آنانی را که مسحور و مقهور سلاح ها و تکنیک ها می شوند از آن روست که درکی از اندیشه مدد و رحمت و امید و وعده و وعید و درک قدسی میدان قدرت ندارند و فقط میدان را خلاصه در عضلات بازوی ظاهری می فهمند «یعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا و هم عن الآخرة لغفلون» و این عدم درک آن مصیبتی است که اینان را از فردای امید و رحمتی که انسان را در بر می گیرد محروم می کند و چه خسروانی بالاتر از اینکه انسان از آنچه که می تواند باشد و حضوری که می تواند در عالم بیابد و حس کند محروم شود؟ آیا فردای تاریخ اینچنین انسانی اگر خودکشی نباشد، افسردگی و پوچی و

تشویش و اضطراب نیست؟ باید از خود پیرسیم، امروز کدام حضور است که می تواند ما را در فردای تاریخی مان سرزنده کند و از حیات تلخ و سردی که در انتظار بشر است رهایی بخشد؟ آیا این راه رهایی همین جبهه ی مقاومت نیست که در برابر استضعاف و استکبار و استثمار فرعونی تاریخ غرب قد علم کرده است و با نظر به امید و رحمت ملکوت عالم، به پا خواسته تا انسان به نهایی ترین حضورش در تاریخ و به آن وعده ی قسط و عدل و حکومت موعود دست بیاید و انسان طعم شیرین حیات را بچشد؟!!

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اگر در دیروزمان که یادی از پریروزمان بود که گفتیم: «کربلای جبهه ها یادش بخیر» و باز جلوتر رفتیم تا عصر عاشورا و دیدیم چگونه به گفته حضرت سجاد «علیه السلام» هرچه به غروب آن روز می رسیدیم چهره مبارک مولایمان امام حسین «علیه السلام» و یاران خاص شان گلگون تر میشد و آن را پس از دفاع مقدس گم کردیم، گویا باز آن حیات متعالی دارد به سویمان می آید. مهم نیست که در کنار مبارزان حماس باشیم و یا حزب الله و یا در اینجا یعنی پشت دیوارهای غزه؛ مهم این است که احساسی را درک کنیم که بر جان و روان مادران غزه و عزم راسخ آنها در جریان است. و این مائیم و تاریخ عبور از پلیدی انسان خودبنیاد جهان غرب. آری! طلوعی در پیش است. بدبخت آن کسی که این طلوع را که طلوع انسانیت انسان است، درک نکند و خوشا به حال آنانی که از هر قوم و ملتی، در بنیان انسانی خود، خود را در کنار مردمان بزرگ غزه احساس می کند. کافی است چشمهای خود را بگشاییم و بنگریم چه میدانی از فهم انسانیت انسانها به ظهور آمده است و چه ظلماتی فرا گرفته است آنانی که در طلوع این تاریخ امیدوارانه متوجه این آینده نیستند. آینده ای که به گفته حجت متعین این زمانه «آینده، آینده فلسطین است و نه آینده اسرائیل». موفق باشید